



دوفصلنامه علمی-پژوهشی فقه نظام

سال دوم | شماره چهارم | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 2 No.4 Autumn & winter 2025



حکمرانی حکمی؛ چارچوبی برای فقه نظام، از نظریه تا عمل

عبدالحسین خسروپناه^۱

چکیده

این مقاله با هدف پاسخ به فرمان رهبر شهید انقلاب درباره «مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی» و عبور از شکاف میان نظریه‌های فقهی و حل مسائل عینی، تدوین شده است. پرسش محوری، چگونگی گذار از «نظام مطلوب» به «تحقق عملی» آن است. الگوی «حکمرانی حکمی» چارچوبی تلفیقی به شمار می‌آید که سه ضلع دارد: ۱. فقه نظام (ترسیم آرمان)؛ ۲. عقلانیت اسلامی (راهبری مبتنی بر اصول قرآنی، مانند حکمت و جهاد، برای تصمیم‌سازی در مسائل نوپدید)؛ ۳. فناوری‌های نرم اجتماعی (ابزارهای تحقق، مانند الگوی غدیر تهران). این مقاله با نقد روش صرفاً قیاسی، بر ضرورت روش استقرایی مسئله‌محور تأکید می‌کند. در این روش، فقیه با شناخت مسئله‌ای عینی (مانند حکمرانی هوش مصنوعی)، نیازهای حکمی، راهبردی، و اجرایی آن را تفکیک می‌کند. این فرایند در الگوی سه مرحله‌ای فقاها (کشف، طراحی و تحقق) نظام‌مند شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مشارکت در «تولید» نظامات، معطوف به فقه نظام است؛ اما مشارکت در «تبیین» و تحقق، مستلزم حکمرانی حکمی است. پیشنهادهای عملی این نوشتار نیز شامل تشکیل کارگروه‌های مشترک مسئله‌محور و بازنگری در آموزش حوزوی است.

کلیدواژه‌ها:

فقه حکمرانی، حکمرانی حکمی، عقلانیت اسلامی، فناوری نرم اجتماعی، روش استقرایی مسئله‌محور.

۱. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (نویسنده مسئول) | khisropanahdezfuli@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۲۱

مقدمه

(طرح مسئله در پرتو بیانیۀ «مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی»)

بیانیه‌های راهبردی رهبر شهید انقلاب، به‌ویژه در حوزه نسبت علم و دین، همواره نقشه‌ای کلان برای جهاد علمی جامعه اسلامی ترسیم می‌کند. ایشان در یکی از این بیانیه‌های مهم، با اشاره به اینکه «کشورها و جوامع بشری در همه شئون اجتماعی خود با نظامات مشخصی اداره می‌شوند»^۱ بر این نکته تأکید می‌فرمایند که «در حکومت اسلامی، این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متون معتبر آن باشد و نظام‌های اداره جامعه از آن‌ها استخراج شود»^۲. سپس، با اشاره به ظرفیت گسترده فقه شیعه و ضرورت آشنایی با یافته‌های جهان معاصر، «مشارکت حوزه و دانشگاه در تولید و تبیین نظامات اجتماعی»^۳ را به‌عنوان کاری سترگ و زمینه‌ای برای همکاری این دو نهاد تعریف می‌کنند.

الف. استناد به بیانیه و طرح پرسش محوری

این فرمان کلان، پرسشی بنیادین را در برابر اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی قرار می‌دهد: حوزه و دانشگاه چگونه می‌توانند در «تولید» و «تبیین» نظامات اجتماعی مشارکت کنند تا خروجی این مشارکت، فراتر از تولید متون علمی و نظریه‌های انتزاعی، به «حل مسئله» در جامعه بینجامد؟ به تعبیر دیگر، چگونه می‌توان از مرحله تدوین «نظام مطلوب» بر کاغذ، به مرحله «تحقق عینی» آن در بستر پیچیده جامعه امروز گذر کرد؟ این پرسش، هسته مرکزی بحث «فقه حکمرانی» یا «حکمرانی حکمی» را تشکیل می‌دهد.

ب. بیان شکاف موجود

با وجود تلاش‌های ارزشمند و گام‌های بلندی که در چهار دهه گذشته در زمینه «فقه نظام» و «علوم انسانی اسلامی» برداشته شده است، به نظر می‌رسد شکافی جدی

۱. پیام حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم ۱۴۰۴/۰۲/۱۷.

۲. همان.

۳. همان.



میان این تولیدهای نظری و توانایی آن‌ها در حل مسائل پیچیده، چند بُعدی، و نوپدید جامعه ایران وجود دارد. ما امروز با انبوهی از کتاب‌ها و مقالات در حوزه اقتصاد اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، یا فقه نظام سیاسی مواجهیم؛ اما در عین حال، با مسائلی ملموس و حل نشده، همچون «مدیریت مهاجرت نخبگان، برپایه فقه و احکام»، «طراحی الگوریتم‌های هوش مصنوعی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی»، «الگوی حکمرانی در صنعت پتروشیمی برای رهایی از وابستگی به گاز» یا «هویت‌سازی برای نسل کودک از طریق صنایع خلاق، مانند اسباب‌بازی و انیمیشن» دست به گریبان هستیم. این وضعیت، این گمان را تقویت می‌کند که تدوین فقه نظام و نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی، هرچند ضروری و زیربنایی است، اما برای اثرگذاری در جامعه و حکمرانی کارآمد کافی نیست. به نظر می‌رسد حلقه‌ای واسط میان «نظریه» و «عمل» مفقود است.

ج. پرسش‌های فرعی مقاله

برای واکاوی این شکاف و تلاش برای پرکردن آن، این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های فرعی ذیل است:

نسبت‌شناسی مفاهیم: نسبت «فقه حکمرانی» با «علم حکمرانی» متعارف در دانشگاه‌ها و نیز با «فقه نظام» به‌عنوان پیش‌نیاز آن چیست؟ آیا این‌ها با هم متعارض‌اند، مکمل‌اند، یا یکی تحول یافته و تبدیل شده از دیگری است؟

کشف سازوکارهای تحقق: اگر فقه نظام، «چه باید بودن» را ترسیم می‌کند، چه عواملی «چگونگی رفتن به سمت آن آرمان» را مشخص می‌کنند؟ در این مسیر، جایگاه «عقلانیت اسلامی» (به‌عنوان راهنمای تصمیم‌سازی) و «فناوری‌های نرم اجتماعی» (به‌عنوان ابزارهای تغییر) کجاست؟

بازنگری در روش: روش غالب در پژوهش‌های حوزوی، روش قیاسی و کتاب‌محور است. آیا این روش به‌تنهایی برای رویارویی با مسائل پیچیده و سیال امروز کافی است؟ روش صحیح رویارویی فقیه با مسائل نوپدیدی که عناوین آن در نصوص دینی نیامده (مانند حکمرانی فضای مجازی)، چیست؟ آیا نیازمند تلفیق «روش قیاسی» با «روش استقرایی مسئله‌محور» هستیم؟

این مقاله بر آن است تا با تکیه بر بیانات رهبر شهید انقلاب، ضمن واکاوی

این پرسش‌ها، الگویی پیشنهادی با عنوان «حکمرانی حکمی» را به مثابه چارچوبی تلفیقی برای عبور از شکاف نظریه و عمل عرضه کند. الگویی که سه ضلع «فقه نظام»، «عقلانیت اسلامی»، و «فناوری نرم اجتماعی» را در یک مثلث اثرگذار برای حکمرانی مطلوب اسلامی به هم پیوند می‌زند.

۱. چارچوب مفهومی و نقد پارادایم‌های حکمرانی غربی

برای ادراک جایگاه «حکمرانی حکمی» و ترسیم نسبت آن با مفاهیم هم‌خانواده، لازم است در آغاز، مفاهیم پایه را تفکیک و تعریف کنیم.

۱-۱. فقه نظام (نظام مطلوب): کشف و طراحی آرمان شهر اسلامی

فقه نظام در حقیقت، به معنای کشف و طراحی «نظام مطلوب» اسلامی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی - مانند اقتصاد، فرهنگ، سیاست، و تعلیم و تربیت - است.^۱ این فرایند عمدتاً از طریق روش قیاسی و کتاب‌محور صورت می‌گیرد؛ یعنی با استناد به «منابع اصیل (آیات و روایات)» و «منابع ثانوی (کتاب‌های فقهی، فلسفی، و اخلاقی موجود)»، نظریه‌ای درباره «آنچه باید باشد» عرضه می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، این کار اگرچه «پایه حل مسئله است» و برای «آموزش و تربیت طلبه‌ها» ضروری به شمار می‌آید، اما به خودی خود برای حل مسائل عینی جامعه کافی نیست. کتاب اقتصادنا به قلم شهید صدر با تدوین «مکتب اقتصاد اسلامی» نمونه‌ای از این سطح است.

۱-۲. علم حکمرانی (Governance): دانش متعارف با پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک

در مقابل، «علم حکمرانی» اشاره به دانشی است که در دانشگاه‌های جهان، با عنوان Governance تدریس می‌شود. اصطلاح حکمرانی (Governance)، عنوانی نوین است که مشخصاً از دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو در ادبیات سیاسی جهان برجسته شده است. اگرچه تعاریف متعددی (بالغ بر ۲۰۰ تعریف) برای آن ذکر شده و مکاتب گوناگونی همچون «مکتب تفسیری»، «نهادگرایی»، و «فراحکمرانی» پدید آمده‌اند، اما محل نزاع و نقطه عطف در غرب، عبور از «مدیریت دولتی نوین» (که منجر به حکمرانی بازاری می‌شد) به سمت «حکمرانی شبکه‌ای» بوده است. هدف غایی آن‌ها، افزایش مشارکت

۱. ر.ک: خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فقه الاجتماع، ص ۲۵۵-۲۵۷.

جامعه مدنی (Civil Society) با تسهیل‌گری دولت و مدیریت «پارادوکس اقتدار دولت و آزادی مردم» است.

این دانش، مشتمل بر تئوری‌های سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، نظارت، و ارزیابی است. با این حال، تأکید می‌شود که این دانش به معنای صرف «ساینس پوزیتیویستی» نیست، بلکه «کاملاً براساس ایدئولوژی‌ها برنامه‌ریزی کرده، تدبیر می‌کنند، و اولویت‌بندی می‌کنند».

اگرچه این مدل به عنوان یک «فناوری نرم» آثار مثبت در جلب مشارکت مردمی داشته است، اما از نگاه حکمرانی اسلامی، دو اشکال بنیادین بر همه مدل‌های غربی وارد است:

یک. غفلت از «حکمران» و تمرکز صرف بر «ساختار»: پارادایم غربی (متأثر از اندیشه‌هایی نظیر کارل پوپر در جامعه باز و دشمنانش)، اهمیت ویژگی‌های شخصیتی و فضیلت‌مندی حاکم را نادیده می‌انگارد و همه همت خود را مصروف «فرایندها» (سیاست‌گذاری تا نظارت) می‌کند. حال آنکه در اسلام، شخصیت و عدالت حاکم، رکن ثابت حکمرانی است.

دو. حذف «ربوبیت تشریعی و تکوینی» از ساحت حکمرانی: بنیان‌های ایدئولوژیک غرب، سکولار است و نقش ربوبیت الهی را بر نمی‌تابد. این در حالی است که تحلیل قرآنی از عالم، تحلیل موجودات به مثابه «عین الفقر» و «عین الربط» به خداوند است («يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتُّئِمُّ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»)^۱. اراده انسان در طول اراده الهی است («وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»)^۲. بنابراین، حکمرانی بدون لحاظ سنت‌های الهی و ربوبیت حق تعالی، ناقص و بلکه ممتنع است.

۱-۳. فقه حکمرانی (به معنای اخص): استنباط احکام فرایندها

«فقه حکمرانی» در معنای خاص و سنتی خود، شاخه‌ای از فقه است که می‌خواهد از نصوص دینی با روش اجتهاد، یا قواعد فقهی با روش اجتهاد، احکام و قواعد ناظر به حکمرانی را به دست بیاورد؛ مثلاً برای اجرای حکم شرعی حجاب چه ضوابط و

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. سوره انفال، آیه ۱۷.

قواعدی ناظر به مقام اجرا در عرصه تحقق حکم شرعی حجاب، وجود دارد؟ در اینجا قواعدی مانند قاعده لا ضرر از اهمیت بسزایی برخوردار است و از نظر دلالت و قلمرو آن، بررسی می‌شود. این نگاه، ارتقایی در رویارویی فقه با میدان عمل به شمار می‌رود. با وجود این، هنوز برای تحقق حکمرانی کافی نیست؛ زیرا حکمرانی صرفاً مجموعه‌ای از احکام تکلیفی نیست، بلکه نیازمند «برنامه‌ریزی»، «تدبیر»، و «اولویت‌بندی» نیز هست.

۴-۱. حکمرانی حکمی (به معنای اعم و کلان): الگوی تلفیقی سه سطحی

نظریه پیشنهادی «حکمرانی حکمی» به معنای گسترده آن است. این الگو، حلقه واسط میان «فقه نظام» (آرمان)، «فقه حکمرانی» (قواعد مقام اجرا)، و «تحقق عینی» (عمل) به شمار می‌آید و خود دارای سه سطح به هم پیوسته است:

۱. سطح نخست (مبنا): فقه نظام و علوم انسانی اسلامی. این سطح «چه باید باشد؟» یا «نظام مطلوب» را ترسیم می‌کند. خروجی آن، مکاتب و نظریه‌های اسلامی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی است. این همان «کشف» و «طراحی» نخستین است. مثلاً در اندیشه سیاسی غرب، همواره پارادوکس (تناقض‌نما) میان «اقتدار دولت» و «آزادی مردم» وجود دارد؛ بدین معنا که افزایش مشارکت و آزادی مردم مستلزم تضعیف و کم شدن اقتدار دولت است و افزایش اقتدار دولت موجب کاهش مشارکت و آزادی مردم می‌شود؛ اما در اندیشه اسلامی، جمع میان این دو مفهوم ممکن است.

نظریه «حکمرانی حکمی» مبتنی بر نظام ولایی است و در نظام ولایی، ساختار قدرت، «هرمی» و از بالا به پایین نیست؛ بلکه مدل مطلوب قدرت، براساس فرمایش امیرالمؤمنین، مدل «مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»^۱ (ستون و محور میانی آسیا نسبت به سنگ آسیا) یا «مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزَرِ»^۲ (نخ تسبیح) است. در این مدل، ولایت مانند نخ تسبیح، اجزای جامعه را به هم متصل کرده و ضمن مدیریت و اعمال ولایت، مشارکت حداکثری را نیز محقق می‌سازد. ازاین‌رو، در این بافتار، اقتدار حاکم با فعال‌سازی مشارکت و آزادی مردم تضادی ندارد. این مطلب نظری در مقام عمل، خودش را در

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۴۸ (خطبه ۳).

۲. «مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزَرِ». همان، ص ۲۰۳ (خطبه ۱۴۶).

قالب فناوری‌هایی که در بخش بعدی خواهد آمد، نشان خواهد داد.

۲. سطح دوم (راهبری): عقلانیت اسلامی. این سطح، پاسخ به خلأ برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی است. در مواجهه با مسئله‌ای نوپدید (مانند اولویت‌بندی در هوش مصنوعی) که نصّی خاص ندارد، «اصول قرآنی» مانند جهاد، حکمت، رشد، و ولایت، به مثابه یک «پارادایم فکری» یا «عقلانیت اسلامی» عمل می‌کنند. این اصول، به ما می‌فهماند که «شارع در این اولویت‌بندی چه می‌خواهد؟» و چارچوبی برای تصمیم‌سازی حکیمانه فراهم می‌آورد. این عقلانیت، متفاوت از «عقل عملی» (حلال و حرام) و «عقل معاش» (تدبیر امور) است.

۳. سطح سوم (ابزار): فناوری‌های نرم اجتماعی. این سطح، عرصه تحقق و تغییر است. حکمرانی، خود یک «فناوری نرم اثربخش» است که از سیاست‌گذاری تا نظارت را دربرمی‌گیرد. برای عبور از وضع موجود به وضع مطلوب، نیازمند ابزارهایی هستیم که نظریه‌ها را به قالب‌های اثرگذار تبدیل کنند. نمونه‌های عینی این فناوری‌ها، «راهپیمایی غدیر تهران» به مثابه الگوی حکمرانی مردمی و شبکه‌ای، «هیئت‌های مذهبی»، و «راهیان نور» است. این ابزارها، «نظریه را در بستر جامعه تحقق می‌بخشند». بنابراین، «حکمرانی حکمی» الگویی است که می‌کوشد با پیوند زدن «آرمان‌گرایی فقهی» (سطح نخست)، «عقلانیت راهبردی دینی» (سطح دوم)، و «ابزارهای تحول‌آفرین اجتماعی» (سطح سوم)، شکاف میان نظر و عمل را در عرصه اداره جامعه اسلامی پر کند.

۲. حکمرانی حکمی به مثابه «فناوری نرم تغییر» و حلقه تحقق

اگر فقه نظام، «مطلوب» را ترسیم می‌کند و عقلانیت اسلامی، «مسیر» را نشان می‌دهد، پرسش کلیدی این است: «ابزار» تحقق این تغییر در جامعه چیست؟ پاسخ این پرسش در مفهوم «فناوری نرم اجتماعی» و مصادیق عینی آن نهفته است.

۲-۱. تعریف فناوری نرم اجتماعی: از نظریه تا اثرگذاری

فناوری نرم اجتماعی، حلقه واسطه ضروری میان تولید نظریه و اثرگذاری در جامعه است. همان‌طور که در علوم تجربی، «فیزیک نظری» از طریق «مهندسی» به «فناوری‌های سخت» (مانند پالایشگاه) تبدیل می‌شود، در علوم انسانی و دینی نیز «نظریه‌های



علوم انسانی اسلامی» و «فقه نظام» باید به «فناوری های نرم» تبدیل شوند تا بتوانند در زندگی مردم تأثیر بگذارند. این فناوری ها، «صنایع خلاق» ای هستند که اندیشه را در قالب هایی فهم پذیر و جذاب عرضه می کنند؛ به عنوان مثال، یک «نظریه تعلیم و تربیت اسلامی» ممکن است از طریق فناوری نرم، به یک «انیمیشن»، یک «شهرک مهارتی» برای کودکان، یا یک «اسباب بازی» هدفمند تبدیل شود. مشکل اصلی اشاره شده این است که ما غالباً تنها فناوری های سخت را می شناسیم و از فناوری نرم و نقش محوری آن در تحول اجتماعی غافلیم.

۲-۲. تحلیل موردی «۱»: پدیده «مهمانی غدیر تهران» به مثابه الگوی حکمرانی مردمی

و شبکه ای

پیاپی روی و جشن غدیر تهران، مصداق بارز یک فناوری نرم اجتماعی موفق و یک الگوی عینی از «حکمرانی مردمی» است. این پدیده، صرفاً یک مراسم مذهبی نیست؛ بلکه یک «فناوری نرم اجتماعی» است که چندین ویژگی حکمرانی مطلوب را داراست: از یک سو، تکوین این مدل دستوری نبوده، بلکه براساس روایات اطعام در روز غدیر و با خلاقیت گروه های مردمی شکل گرفت؛ از سوی دیگر، مدیریت آن نیز شبکه ای و قرارگاهی است. اگرچه دولت زیرساخت و امنیت را تأمین می کند، اما محتوا، پذیرایی، و خدمت رسانی (مواکب) کاملاً مردمی است. در این فناوری نرم، اقشار مختلف (طلبه، دانشجو، هیئتی، پزشک) با محوریت «نخ تسبیح» گرد هم می آیند.

ویژگی های آن را به اختصار می توان این چنین بیان کرد:

- ساختار شبکه ای: مدیریت این رویداد عظیم، نه به شکل هرمی و دستوری، بلکه به صورت «شبکه ای» و «نخ تسبیح» انجام می شود. یک «قرارگاه مرکزی» نقش هماهنگ کننده و تسهیل گر را ایفا می کند. این قرارگاه، با جمع آوری منابع (مانند کمک های مالی مردمی) و توزیع میان «موکب» ها (واحدهای مستقل خدمت رسانی)، آن ها را در مسیری مشخص سازماندهی می کند.
- مشارکت حداکثری و خودجوش: نزدیک به صد هزار نفر به صورت داوطلب و «خادم» در آن مشارکت می کنند. این خادمان، از طیف هایی گوناگون مانند طلبه ها، هیئت ها، و مجموعه روضه های خانگی هستند که بدون وابستگی

سازمانی دولتی، بسیج شده‌اند.

- نقش دولت به مثابه تسهیل‌گر: سازمان‌های دولتی (مانند بسیج) تنها وظیفه «هم‌افزایی» و «زمینه‌سازی» را بر عهده دارند، نه تصدی‌گری کامل. آنان بستر را فراهم می‌کنند و نیروهای مردمی را در نقاط مورد نیاز به کار می‌گیرند.

این فناوری، عینیت‌بخش مفهوم ولایت به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فقه نظام اجتماعی در گستره‌ای وسیع در میان اقشار مختلف جامعه است. این را می‌توان یکی از مصادیق تحقق «حکمرانی ولایی» به عنوان «محور و سنگ زیرین آسیاب» دانست که در آن، هم «ولایت امر» محفوظ است و هم «مشارکت حداکثری مردم» تحقق می‌یابد و پارادوکس ظاهری اقتدار و آزادی را حل می‌کند.

۲-۳. تحلیل موردی «۲»: تدوین و اجرای «سند موسیقی» و تغییر حکمرانی در یک عرصه فرهنگی

تجربه سند موسیقی، نمونه‌ای از به‌کارگیری فناوری نرم حکمرانی برای تغییر در یک حوزه خاص فرهنگی است. مشکل پیشین، حاکمیت جریانی خاص بر «خانه موسیقی» و رواج کنسرت‌های هنجارشکن بود. روش غلط گذشته در مدیریت دولتی، تدوین و ابلاغ سند در وزارتخانه و از سوی کارشناسانی خارج از فعالان و ذی‌نفعان حوزه فرهنگ و موسیقی بود. روش صحیح که در حکمرانی محل توجه واقع می‌شود، مشارکت دادن نخبگان و اصناف (مانند خانه موسیقی و هنرمندان تراز اول) در تدوین اسناد است. نتیجه این رویکرد چنین می‌شود که وقتی هنرمند در سیاست‌گذاری سهیم باشد، در اجرا نیز متعهد خواهد بود. به همین دلیل، مشاهده می‌شود که پس از اصلاح رویکرد و مشارکت‌دهی، وضعیت کنسرت‌ها به سمت هنجارمندی و موسیقی فاخر حرکت کرده است. از این رو، رویکرد حکمرانی در این مسئله، به جای دستور و کنترل صرف، مبتنی بر چند اقدام قرار گرفت:

- مشارکت ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری: در تدوین سند، هزار و چهارصد نفر از فعالان حوزه موسیقی (نوازندگان، آهنگ‌سازان، خوانندگان) مشارکت داده شدند، نه صرفاً وزارت ارشاد.
- بازتعریف خط‌قرمزها و اهداف به جای ممیزی صرف: برای تدوین سند،



معیارهایی از سخنان و مبانی فقهی رهبر شهید انقلاب در حوزه موسیقی به عنوان خطوط قرمز و تشخیص موسیقی لهوی گمراه کننده استخراج شد و در اختیار تدوین کنندگان سند قرار گرفت. آنگاه با مشارکت فعالان این حوزه، «موسیقی فاخر» و «موسیقی اصیل ایرانی و نواحی»، تعریف و هدف و مسیر مثبت نیز ترسیم شد.

- تغییر حکمرانی از طریق نهادهای مدنی: با اصلاح هیئت مدیره «خانه موسیقی» و ورود صاحب نظران جدید، ریل گذاری این حوزه تغییر کرد. نتیجه آن شد که خوانندگان، خود متعهد به مدیریت صحنه و جلوگیری از هنجارشکنی شدند و جشنواره های موسیقی نواحی احیا شد. این سند، «سیاست گذاری مشارکتی» و «تنظیم گری مبتنی بر هدایت» را به جای «مدیریت دستوری» پیاده کرد.

۲-۴. جمع بندی

حکمرانی اثربخش در اندیشه اسلامی، نیازمند خلق، توسعه، و به کارگیری هوشمندانه «فناوری های نرم اجتماعی» بومی و دینی است. این فناوری ها -از غدیر و هیئت گرفته تا سندهای مشارکتی- همان ابزارهایی هستند که می توانند «نظریه های فقهی و علوم انسانی» را از کتاب ها و مقالات خارج کرده و به جریان زنده و اثرگذار در بدنه جامعه تبدیل کنند. بدون این حلقه، خطر آن وجود دارد که بهترین نظریه ها نیز در نهادهای پژوهشی و آموزشی محبوس بمانند و جامعه، مسیر خود را -که ممکن است متأثر از فناوری های نرم دیگران باشد- طی کند.

۳. چرخش روش شناختی: از قیاس به استقراء؛ از کلان نظریه به مسئله عینی

تدوین فقه نظام و حکمرانی حکمی، نیازمند بازنگری اساسی در روش پژوهش است. روش غالب قیاسی و کتاب محور حوزه، اگرچه برای تربیت فقیه و کشف مبانی ضروری است، اما برای رویارویی کارآمد با مسائل پیچیده جامعه امروز به تنهایی کافی نیست و حتی ممکن است به انفعال بینجامد.

۳-۱. نقد روش صرفاً قیاسی: خطر «سالبه به انتفاء موضوع»

اگرچه روش سنتی -که تدوین نظام در آن، تنها با مراجعه فقیه به کتاب های فقهی

و فلسفی موجود پیش می‌رود- امری ضروری برای شناخت صحیح وضع موجود و تفکیک مسئله‌ها از نامسئله‌ها و نیفتادن در ورطهٔ انفعال است، اما بسنده کردن به آن، با دو خطر جدی مواجه است:

- انفصال از واقعیت: این روش ممکن است به تولید نظام‌هایی بینجامد که اگرچه از نظر ساختار نظری منسجم هستند، اما با «مسئله‌های عینی و کاربردی روی زمین مانده» جامعه ارتباطی برقرار نمی‌کنند؛ مثلاً هرچند فقه نظام اقتصادی نوشته شود، اما مسئله‌های عینی اقتصادی مانند ارز، تورم، انحصارگرایی در بازار، و ... دیده نشده و حل نشود.
- کهنگی سریع موضوع: با شتاب سرسام‌آور تحولات فناورانه، ممکن است موضوع برخی پژوهش‌های فقهی، پیش از به‌ثمر رسیدن، منتفی شود. این امر لزوم شتاب و دقت در رویارویی با مسائل نوپدید را دوچندان می‌کند.

۲-۳. ضرورت روش استقرایی مسئله‌محور: سه گام عملی

برای حل مشکل پیش‌گفته، ضروری است روش قیاسی با روش استقرایی مسئله‌محور تکمیل شود. در این روش، نقطهٔ آغاز، نه کتاب‌خانه، که «میدان عمل» و مسائل واقعی کشور است. این روش سه گام اصلی دارد:

- گام نخست. شناسایی مسئله‌های عینی و کلان: پژوهشگر حوزوی پس از آموزش آموزه‌های اصلی نظام اجتماعی اسلام، برای پژوهش، به جای آغاز از موضوعی کلی، از مسائل ملموس و دارای اولویت کشور آغاز کند. «مهاجرت نخبگان و راهکارهای مواجههٔ فعالانه با آن»، «هویت‌بخشی به کودکان از طریق صنایع خلاق مانند اسباب‌بازی و انیمیشن»، و «مدیریت حکمرانی در حوزهٔ هوش مصنوعی و کوانتوم» از جمله مسئله‌های دارای اولویت کشور به‌شمار می‌رود.
- گام دوم: فهم عمیق ابعاد فنی مسئله: پس از انتخاب مسئله، فقیه یا پژوهشگر حوزوی نمی‌تواند با ادبیات سنتی خویش، آن را تحلیل کند. وی نیازمند گفت‌وگوی مستقیم و مستمر با متخصصان آن حوزه است؛ مثلاً کسی که می‌خواهد فقه هوش مصنوعی تدوین کند، نیاز دارد با تکیه بر گفت‌وگو با فعالان و متخصصان این عرصه، فهمی دقیق از موضوع و مسئله‌های آن



پیدا کند. این فهم، از «ترانزیستور» و «میکروالکترونیک» آغاز می‌شود و تا «الگوریتم‌نویسی» و «پلتفرم‌ها» پیش می‌رود.

- گام سوم: تفکیک سطوح تحلیل و نیازهای حکمرانی: پس از شناخت مسئله، باید تحلیل کرد که حل آن نیازمند کدام یک از سطوح حکمرانی حکمی است:
 - بخشی از مسئله مستقیماً نیازمند استنباط حکم شرعی است (مثلاً مسئولیت حقوقی آسیب ناشی از ربات).
 - بخش دیگر، مربوط به اولویت‌بندی و تصمیم‌سازی است که نیازمند مراجعه به عقلانیت اسلامی و اصولی مانند حکمت است (مثلاً اولویت کاربرد هوش مصنوعی در سلامت بر کاربرد آن در حوزه دفاع یا برعکس).
 - برای اجرای راه‌حل نیز نیاز به طراحی یک فناوری نرم اجتماعی نو یا اصلاح فناوری موجود است. (مثلاً طراحی یک پلتفرم یا رویداد مشارکتی برای جذب نخبگان)

۳-۳. مثال کاربردی: حکمرانی هوش مصنوعی در ایران

مسئله هوش مصنوعی نمونه‌ای بارز از ضرورت این چرخش روش‌شناختی است. نگاه صرفاً فقهی رایج، ممکن است تنها به پرسش‌هایی مانند «ضامن خسارت ناشی از خطای هوش مصنوعی کیست؟» محدود شود. در حالی که از منظر حکمرانی حکمی و مسئله‌محور، پرسش‌های پیشینی و اساسی‌تری مطرح می‌شود:

- پرسش از مبانی ارزشی: الگوریتم هوش مصنوعی براساس کدام نظام ارزشی و اخلاقی باید نوشته شود؟ این ارزش‌ها چگونه از فلسفه، اخلاق، و فقه اسلامی استخراج می‌شوند؟
- پرسش از اولویت‌گذاری راهبردی: با توجه به منابع محدود، اولویت سرمایه‌گذاری و توسعه هوش مصنوعی در ایران باید در «سلامت»، «دفاع»، «اقتصاد»، یا «انرژی» باشد؟ «شارع در این اولویت‌بندی چه می‌خواهد؟» پاسخ به این پرسش، نه لزوماً در نصّی خاص، که در «عقلانیت اسلامی» و اصولی مانند «جهاد» و «حکمت» نهفته است.
- پرسش از فناوری نرم اجرا: چگونه می‌توان جامعه علمی، صنعتی، و فرهنگی را

حول این اولویت‌ها هماهنگ و بسیج کرد؟ آیا نیاز به تدوین «سند» مشارکتی، ایجاد «شبکه‌ای از متخصصان متدین» یا طراحی «پلتفرم‌های آزمایشی» خاصی است؟

- این نگاه، فقه را از حاشیه‌نشینی در مسائل فرعی، به متن تصمیم‌سازی‌های کلان و راهبردی کشور وارد می‌سازد.

۴. الگوی سه‌گانه فقاہت برای حکمرانی: کشف، طراحی، تحقق

برای آنکه فرایند کامل مشارکت حوزه در حکمرانی -از نظریه تا عمل- نظام‌مند شود، می‌توان براساس مباحث مطرح‌شده، الگویی سه‌مرحله‌ای برای «فقاہت حکمرانی» ترسیم کرد. این الگو، سیر تدریجی توانمندسازی فقیه برای اثرگذاری در عرصه اجتماعی را نشان می‌دهد و تکمیل‌کننده چارچوب مفهومی حکمرانی حکمی است.

۴-۱. مرحله نخست. فقه کشف (اجتهاد قسم اول): تسلط بر منابع و ادبیات سنتی

این مرحله، پایه و اساس ضروری هرگونه کار فقهی اجتماعی است. فقیه در این مرحله، باید بر «منابع اصیل» (نصوص کتاب و سنت) و «منابع ثانوی» (کتاب‌های فقهی، فلسفی، اخلاقی، و عرفانی موجود حوزه) تسلط کامل یابد. هدف در این مرحله، فراگیری روش استنباط، شناخت قواعد فقهی (مانند لا ضرر، لا حرج، و نفی سبیل) و فهم مبانی کلامی و فلسفی اسلام است. این همان «فقه المسائل» متعارف و شرط لازم برای ورود به مراحل بعد است. تلاش‌هایی مانند شرح و بسط کفایه الأصول یا جواهر الکلام، اگرچه دشوار است، اما «ذهن را پرورش می‌دهد» و «قدرت تحلیلی» فقیه را تقویت می‌کند. خطر این مرحله، توقف و محدود کردن دایره فقاہت به همین سطح است.

۴-۲. مرحله دوم. فقه طراحی نظام مطلوب (اجتهاد قسم دوم): ترکیب کشف با

واقعیت برای ترسیم آرمان

در این مرحله، فقیه از ادبیات صرفاً استنباطی فردی فراتر رفته و با استفاده از ذخیره دانشی مرحله نخست، به سراغ «ترسیم جامعه مطلوب» یا «نظام‌های اجتماعی اسلامی» می‌رود. این کار، ترکیبی از کشف (احکام و ارزش‌های اسلامی) و طراحی (ناظر به عالم خارج و ساختارهای اجتماعی) است. خروجی این مرحله، مکاتب یا نظریه‌های



کلانی مانند «اقتصاد اسلامی»، «نظام تربیتی اسلامی» یا «فقه النظام» است. کار بزرگان و صاحب نظران پس از انقلاب در تشکیل گروه‌های مشترک حوزه و دانشگاه برای تولید این علوم، نمونه‌ای از حرکت در این مرحله است. این مرحله برای «گسترش افق دید» و «تقویت آموزشگاه‌های حوزه» ضروری است؛ اما همچنان معطوف به «نظام مطلوب» بر کاغذ است و پاسخگوی نیاز فوری به «حل مسئله امروز» نیست. این همان سطحی است که رهبر شهید انقلاب در بیانیه خویش، اشاره صریح به تولید آن کرده‌اند.

۳-۴. مرحله سوم. فقه تحقق و حکمرانی (اجتهاد قسم سوم): گذار از مطلوب به موجود

این مرحله، نقطه اتصال نهایی فقه به حکمرانی و حل مسئله است. در اینجا، فقیه دیگر تنها نظام مطلوب را تدوین نمی‌کند؛ بلکه «وضعیت موجود» جامعه را به دقت می‌شناسد و می‌خواهد آن را به سمت «وضعیت مطلوب» تغییر دهد. این دقیقاً عرصه حکمرانی است؛ «فناوری تغییر محقق به مطلوب». فقیه در این مرحله، با مسائل عینی و پیچیده (مانند نخبگان، اسباب بازی، و هوش مصنوعی) مواجه می‌شود و برای حل آن، از ترکیبی از ابزارها استفاده می‌کند:

- احکام و قواعد فقهی (برای ترسیم وضع مطلوب)
- عقلانیت اسلامی و اصول قرآنی (برای تصمیم‌سازی، اولویت‌بندی، و جهت‌دهی در مسائل واقعی)
- فناوری‌های نرم اجتماعی (برای اجرا و اثرگذاری)

این مرحله، اجتهادی زنده و پویا است که در میدان عمل شکل می‌گیرد. در اینجا، فقیه نه تنها «کشف حکم» می‌کند، بلکه به «تدبیر امثال» و طراحی فرآیندی می‌اندیشد که حصول نتیجه مشروع را تضمین کند. حکم صادرشده در این مرحله، ممکن است یک «سیاست»، یک «برنامه»، یا یک «دستورالعمل اجرایی» باشد که اگرچه ممکن است مستقیماً از نصوص استنباط نشده باشد، اما به دلیل برخاستن از «عقلانیت اسلامی» (ترکیبی از عناصر مشروع)، «مولود مشروعی» است و برای حاکم اسلامی حجیت دارد. موفقیت در این مرحله، مستلزم عبور از روش صرفاً قیاسی و به‌کارگیری روش استقرایی مسئله‌محور است.

نتیجه‌الگو: این سه مرحله، نه جایگزین، که مکمل یکدیگرند. فقه کشف، استاد می‌سازد. فقه طراحی، نظریه‌پرداز و مربی تربیت می‌کند. فقه تحقق، «فقیه حکمران» یا «مشاور حکمرانی» را پدید می‌آورد که می‌تواند در بالاترین سطوح تصمیم‌سازی کشور، پیوندزنده «حکمت شریعت» با «واقعیت جامعه» باشد. تحقق بیانی‌ه رهبر شهید انقلاب، درباره مشارکت حوزه در طراحی نظامات اجتماعی، نیازمند پرورش فقیهانی است که این سه مرحله را به صورت متوازن و پیوسته طی کرده باشند.

۵. نتیجه‌گیری و توصیه‌های راهبردی برای حوزه و دانشگاه

بحث فقه حکمرانی و حکمرانی حکمی، صرفاً نظریه‌پردازی آکادمیک نیست؛ بلکه پاسخی ضروری به نیازی عملیاتی در مدیریت جامعه اسلامی است. این نوشتار در پرتو بیانی‌ه رهبر شهید انقلاب، درباره «مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی»، کوشید تا با ترسیم الگویی منسجم، شکاف میان نظر و عمل در عرصه حکمرانی دینی را بررسی کرده، راه‌هایی پیشنهادی برای پُرکردن آن عرضه کند.

۵-۱. جمع‌بندی: مثلث حکمرانی حکمی

نتیجه اصلی این پژوهش، عرضه الگوی «حکمرانی حکمی» به مثابه چارچوبی تلفیقی و سه ضلعی است که می‌تواند حلقه گم‌شده میان فقه نظام و تحقق اجتماعی را تکمیل کند:

- ضلع نخست (آرمان): فقه نظام و علوم انسانی اسلامی که «نظام مطلوب» و «چه باید بودن؟» را ترسیم می‌کند.
- ضلع دوم (قطب‌نما): عقلانیت اسلامی مبتنی بر اصول قرآنی (مانند جهاد، حکمت، رشد، ولایت) که در رویارویی با مسائل نوپدید و پیچیده، به عنوان پارادایمی راهبردی برای تصمیم‌سازی و اولویت‌بندی عمل می‌کند.
- ضلع سوم (وسیله): فناوری‌های نرم اجتماعی (مانند جشن غدیر و تدوین سندهای مشارکتی) که به مثابه ابزارهای تغییر، نظریه‌ها را به جریانی اثرگذار در متن جامعه تبدیل می‌کنند.

حکمرانی اثربخش، حاصل تعامل پویا و هدفمند این سه ضلع است. بدون فقه نظام، حکمرانی فاقد جهت است؛ بدون عقلانیت اسلامی، در اولویت‌بندی‌ها سرگردان



می‌شود؛ و بدون فناوری نرم، در حد نظریه باقی می‌ماند.

۲-۵. پاسخ به پرسش بیانیه رهبر شهید انقلاب: دو سطح مشارکت

با تکیه بر این الگو، می‌توان به پرسش محوری این بیانیه پاسخ داد:

مشارکت در «تولید» نظامات اجتماعی: این سطح، معطوف به مرحله دوم فقاقت (فقه طراحی) است. حوزه و دانشگاه باید با همکاری یکدیگر، به تدوین و تعمیق «نظام‌های مطلوب اجتماعی» در حوزه‌های گوناگون ادامه دهند. این کار، سنگ بنای هرگونه اقدام بعدی و ضروری برای تربیت نسل آینده است.

مشارکت در «تبیین» نظامات اجتماعی: این سطح، که سطح عملیاتی‌سازی و تحقق به‌شمار می‌آید، معطوف به مرحله سوم فقاقت (فقه تحقق) است. اینجا، حوزه‌های علمیه باید با رویکردی مسئله‌محور و استقرایی، به میدان حل مسائل کلان کشور وارد شود. نقش دانشگاه در این سطح، نه صرفاً نظریه‌پردازی کلی، بلکه عرضه «شناخت دقیق از مسئله» و «داده‌ها و راه‌حل‌های فنی» است. نقش حوزه‌ها، اعمال «عقلانیت اسلامی» برای جهت‌دهی، اولویت‌بندی و تضمین مشروعیت فرایندها و خروجی‌هاست. خروجی این مشارکت، «حل مسئله عینی» است.

۲-۵. پیشنهادهای عملیاتی

برای حرکت در این مسیر، چند پیشنهاد عملی را می‌توان بیان کرد:

۱. ایجاد کارگروه‌های مشترک مسئله‌محور: تشکیل گروه‌های کاری مشترک مراکز حوزوی (مانند مجتمع ولی‌امر، پژوهشگاه فقه نظام) با دانشگاه‌ها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط حول «مسائل کلان کشور» (مانند حکمرانی آب، انرژی، فناوری‌های نو، و تربیت نسل کودک و نوجوان). وظیفه این گروه‌ها، نه صرفاً تألیف کتاب، که عرضه «راه‌حل حکم‌محور و قابل اجرا» خواهد بود.

۲. بازطراحی بخشی از برنامه آموزشی حوزه: در کنار حفظ اصالت و عمق دروس سنتی، باید بخشی از برنامه‌ریزی آموزشی (به‌ویژه در سطوح عالی) و پژوهشی به «روش استقرایی مسئله‌محوری» و «آشنایی با فناوری‌های نرم اجتماعی» اختصاص یابد. طلبه باید بتواند مسئله عینی را تشخیص دهد، با متخصص مربوط گفت‌وگو، و تحلیل فقهی-حکمرانی خود را عرضه کند.

۳. مستندسازی و الگوسازی تجربه‌های موفق: تجربه‌های بومی موفق در حکمرانی مردمی و فناوری نرم (مانند جهاد سازندگی، همایش غدیر و اربعین، و اردوهای راهیان نور و پیشرفت) باید به دقت مستند، تحلیل و مدل‌سازی شود و به عنوان «درس‌آموخته‌ها و الگوهای عملیاتی» در اختیار نهادهای حاکمیتی و آموزشی قرار گیرد.

۴. تغییر نگاه در پژوهشگاه‌های حوزوی: این مراکز باید مأموریت خود را دوگانه تعریف کنند: الف. ادامه تولید دانش پایه و نظریه‌های نظام‌ساز؛ ب. تمرکز جدی بر «حل مسئله» با سازوکارهای مشارکتی و بین‌رشته‌ای. خروجی دسته دوم، گزارش‌های سیاستی، طرح‌های اجرایی، و مدل‌های حکمرانی برای مسائل مشخص خواهد بود.

در نهایت، فقه حکمرانی یا حکمرانی حکمی، دعوتی است برای گذار فقاقت از حصار کتاب‌خانه‌ها به عرصه میدان‌های اجتماعی. این گذار، نه به معنای کنار گذاشتن میراث گران‌قدر فقهی، که به معنای «مسلح کردن آن میراث به ابزارهای فهم واقعیت و تغییر آن» است. می‌توان امید داشت که مشارکت حوزه در تولید و تبیین نظام‌های اجتماعی، به تحقق «حکومت حکیمانه» و «زندگی طیبه» در جامعه اسلامی بینجامد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فقه الاجتماع، تحقیق و تدوین مجید رجبی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۹۹ ش.
۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ۱ ج، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

